

تأثیر حکومت سیاسی بر حکم فقهی استفاده از انفال در دوران غیبت از دیدگاه شیعه

محمد امین فرد* و زینب مشکانی**

تأیید: ۹۳/۳/۲

دریافت: ۹۲/۴/۸

چکیده

«انفال»، اموالی مانند قتل کوه‌ها، جنگل‌ها، معادن، زمین‌های موات و... هستند که به دلیل منصب ولایت و رهبری در اختیار رهبر جامعه اسلامی قرار می‌گیرند تا این اموال را در راه اداره جامعه به مصرف برسانند. رهبری جامعه در دوران حضور معصوم ۷ با امام معصوم است. لذا انفال نیز بر اساس روایات، در اختیار ایشان قرار دارد و هیچ‌کس نمی‌تواند بدون اذن ایشان در این اموال تصرف نماید. اما در دوران غیبت کبری، اگر حکومت اسلامی برقرار باشد و به عنوان یک مدل حکومتی برتر اگر ولایت جامعه با فقیه جامع‌الشرائط باشد، انفال نیز به عنوان یکی از عناصر حکومت سیاسی، در اختیار او قرار می‌گیرد و مردم در میزان، چگونگی استفاده و مالکیت این اموال، باید قوانین جامعه را در نظر بگیرند. اما در صورتی که در دوران غیبت کبری، حکومت اسلامی، مستقر نباشد به استناد روایات و به دلیل وحدت ملاک، همه مردم می‌توانند از این اموال استفاده نمایند و آنها را مالک شوند. بدین ترتیب، نقش حکومت سیاسی در تبیین احکام فقهی؛ به‌ویژه انفال، مشخص می‌شود.

واژگان کلیدی

انفال، حکومت، شیعه، حق تصرف، دوران غیبت

* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

** کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی.

مقدمه

انفال به اموال خاصی مثل معدن، جنگل، قلل کوه‌ها و ... گفته می‌شود که قسمت عظیمی از ثروت جامعه را تشکیل می‌دهد و بحث مالکیت و حق تصرف در آن از جنبه اقتصادی، دارای اهمیت ویژه‌ای است؛ زیرا می‌تواند نقش بسزایی در اداره و تأمین استقلال اقتصادی و به تبع آن استقلال سیاسی جامعه ایفاء کند. به همین دلیل است که خدای متعال، اختیار این اموال را به پیامبر 9 و پس از ایشان به امامان معصوم : - به عنوان رهبران جامعه - داده است تا آن را برای اداره جامعه، صرف نمایند؛ اما در دوران غیبت از یک سو، به دلیل عدم حضور امام 7 به عنوان صاحب اختیار اصلی تصرف در این اموال و از سوی دیگر، به دلیل نیاز مردم به این اموال و اختلاف مفاد روایات این باب، پیرامون حکم تصرف این اموال، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. هدف از این تحقیق، مشخص کردن حق تصرف در این اموال؛ به‌ویژه در دوران غیبت کبری است که سعی دارد ملاک واحدی به دست دهد تا بتوان آن را در تمام شرایط، جاری ساخت. فرضیه اولیه این تحقیق آن است که اگر در دوران غیبت کبری، حکومت اسلامی، مدیریت و اداره جامعه را بر عهده داشته باشد، حق تصرف در انفال و مدیریت آن با حکومت خواهد بود و تصرف در انفال برای عموم مردم، مباح نبوده و بایستی از حکومت اجازه گرفته و تابع قوانین آن باشند؛ اما در دوران غیبت، اگر حکومت صالح اسلامی، سگانداز هدایت جامعه نباشد از نظر فقهی، تصرف در انفال برای عموم (شیعیان) مباح و جایز است.

۱. انفال در لغت و اصطلاح

انفال در لغت به معنای زیادت (لسان العرب، مفردات، مجمع البحرین) و در اصطلاح شرع به اموال خاصی مثل معدن، جنگل، قلل کوه‌ها و ... گفته می‌شود که به دلیل منصب امامت و رهبری در اختیار رهبر جامعه اسلامی قرار دارد. لذا به این اموال، انفال می‌گویند که زیادی بر مقدار اموالی است که مردم مالک شده‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۷، ص ۱۰). ظاهر عبارات فقها در برشماری مصادیق انفال مختلف است؛ محقق همدانی (مصباح الفقیه، ج ۱۴، ص ۲۳۸) و محقق حلی (شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۸۳) آن

را پنج مورد، صاحب عروه (عروة الوثقی، ج ۹، ص ۵۹۶) آن را شش مورد، محقق کرکی (جامع المقاصد، ج ۳، ص ۵۵) آن را ده مورد، شیخ حرّ عاملی (هدایة الامة، ج ۴، ص ۱۵۵) آن را دوازده مورد و شیخ طوسی (الجمال و العقود، ص ۲۹۰) آن را پانزده، مورد دانسته‌اند. باید توجه داشت که این اختلاف، فقط در عدد منحصر می‌شود؛ زیرا برخی فقها، تعدادی از موارد انفال را تحت یک عنوان داخل و در یکدیگر ادغام کرده‌اند.

برخی از مصادیق مهم انفال عبارتند از: «هر زمین متروکه‌ای که اهل آن از بین رفته باشند، زمین‌هایی که با صلح گرفته شده، زمین‌های موات، جنگل‌ها، قله‌های کوه‌ها، معادن، مراتع، کف دره‌ها، میراث کسی که وارثی ندارد، اموال برگزیده پادشاهان که در طی جنگ به دست مسلمانان افتاده‌اند و...» که بیشتر اینها در کتاب «وسائل الشیعه» به نقل از «کافی» در حدیثی از امام کاظم ۷ مورد اشاره قرار گرفته‌اند؛ آنجا که حضرت فرمودند: «والانفال کل ارض خربة باد اهلها و کل ارض لم یوجف علیها بخیل و لارکاب ولكن صالحوا صلحاً واعطوا بایدیهم علی غیر قتال و له رؤوس الجبال و بطون الأودية و الاجام و کل ارض مية لارب لها و له صوافی الملوك ماکان فی ایدیهم من غیر وجه غضب لان الغصب کلمة المردود و هو وارث من لاوارث له یعول من لاحیله له» (حر عاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۶، ب ۱ از ابواب انفال، ح ۴).

البته همه مصادیق انفال، منحصر در این موارد نمی‌شود و با استنباط دو قاعده و ملاک از سورة حشر و همین‌طور از مصادیق ذکر شده در روایات مرتبط، می‌توان موارد دیگری را تحت شمول انفال قرار داد.

۱-۱. قاعدة اول

هر مال بدون مالک، جزء انفال است؛ زیرا با بررسی آنچه در روایات به صورت نص آمده است می‌توان دریافت که همه مصادیق زیر، جزء اموال بدون مالک هستند؛ مواردی چون ارث بدون وارث، زمین‌های موات در صورتی که مالک نداشته باشند و زمین‌های آباد بدون مالک که جزء انفال دانسته شده‌اند و حتی اگر در سایر موارد انفال که در روایات ذکر شده است؛ مثل معادن، جنگل‌ها، قله کوه‌ها و... نیز دقت شود،

ملاحظه می‌شود که همه اینها جزء اموال بدون مالک خصوصی، محسوب می‌شوند. لذا امام خمینی 1 در این باره فرموده‌اند:

قله کوه‌ها، کف دره‌ها و زمین‌های موات، جنگل‌ها و معادن و زمین‌هایی که اهالی آن نابود شده‌اند و ارث بدون وارث، برای امام 7 است، نه به عناوین مختلفه و ملاکات عدیده؛ بلکه به ملاک واحده که عبارت است از عدم رب و صاحب برای آن. بنابراین، خود اشیاء مذکور در انفال بودن آنها نقشی ندارد؛ بلکه مصادیقی هستند برای آن ملاک واحد (امام خمینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۲۷).

۲-۱. قاعده دوّم

هر چیزی که در طبیعت، دارای مالیت بوده و منافع فراوانی داشته باشد که افراد برای ایجاد و تولید آن زحمتی نکشیده باشند، مصداق انفال می‌باشد و اختیار آن با امام است. این قاعده از آیه ششم و هفتم سوره حشر، اصطیاد می‌شود که می‌فرماید: «آنچه را که خداوند، عائد پیامبرش گردانیده است شما بر آن اسب و شتری نتاخته‌اید، و لکن خداوند پیامبرش را بر هر چیزی بخواهد مسلط می‌کند. آنچه را که خداوند از اموال کافران، عائد رسول خدا گردانید، متعلق به خدا و رسول و خویشان رسول است و یتیمان و فقیران و رهگذران. این حکم برای آن است که غنائم در میان توانگران شما دست به دست نگردد...». طبق آیه اول، خداوند متعال به این دلیل «فی» را به پیامبرش داده است که مسلمانان برای به دست آوردن آن تلاشی نکرده‌اند؛ زیرا در تعلیل آن می‌فرماید: «شما اسب و شتری برای آن نتاخته‌اید» که این تعلیل را می‌توان در سایر موارد انفال نیز عمومیت داد؛ زیرا هر چند آیه شریفه، تنها ناظر به غنائم جنگی و زمین‌های به دست آمده از کفار است، اما با دقت در سایر مصادیق انفال؛ از جمله قتل کوه‌ها، زمین‌های موات، جنگل‌ها، مراتع، میراث‌های بدون وارث و ... نیز می‌توان فهمید که مسلمین برای آنها زحمتی نکشیده‌اند و با وحدت ملاک، بلکه به طریق اولی^۱ می‌بایست در اختیار پیامبر اکرم 9 به عنوان رئیس دولت اسلامی قرار گیرد. روایت از حیث سند نیز همین را تأیید می‌کند که بر طبق آن امام می‌فرماید: «فی و

انفال، عبارت است از هر زمینی که بدون خونریزی و با صلح یا تسلیم اهالی آن به دست می‌آید و هر زمین خراب و دشت‌ها یا کف دره‌ها جزء فئ است» (حر عاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۶، ب ۱ از ابواب انفال، ح ۱۱). همانگونه که ملاحظه می‌شود در این روایت، دشت‌ها و زمین‌های موات و کف دره‌ها نیز فئ، نامیده شده‌اند. بنابراین، طبق صریح آیه، فئ اموالی است که مسلمانان برای به‌دست‌آوردن آن اسب و شتری نتاخته باشند که کنایه از این است که آن را بدون زحمت به‌دست آورده‌اند. طبق آیه دوم «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر (۵۹): ۷) نیز چون این اموال، ثروت عظیمی به حساب می‌آیند، خداوند متعال آن را از ملکیت خصوصی اشخاص، خارج کرده است. بنابراین، اگر چیزی در طبیعت دارای مالیت و منفعی باشد که اولاً: کسی برای تولید آن کاری نکرده باشد و ثانیاً: ثروت زیادی نیز به حساب آید، می‌تواند جزء مصادیق انفال باشد. همچنین اگر در مصادیق انفال، توجه شود، همگی از اموالی هستند که به دلیل منافع گسترده‌ای که دارند عموم مردم برای به‌دست‌آوردن، مالکیت و استفاده از آن تمایل دارند؛ مثل معادن، جنگل‌ها، اموال برگزیده پادشاهان و... و شاید یکی از حکمت‌هایی که انفال در اختیار امام و حاکم اسلامی قرار داده شده است همین باشد که از وقوع نزاع در بهره‌برداری و مالکیت این اموال جلوگیری شود؛ چنانکه این نزاع در جنگ بدر، میان مسلمانان بر سر تقسیم غنائم، رخ داد که بنا بر نظر برخی مفسران از جمله طبرسی (مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۸۲)، پس از آن آیه انفال، نازل شد و اختیار آن به پیامبر ۹ به عنوان رئیس حکومت وقت داده شد.

اکنون نوبت طرح این پرسش است که بر اساس آیات قرآن کریم و روایات، انفال و حق تصرف در آن متعلق به چه کسی می‌باشد؟ در زمان حضور پیامبر ۹ و امامان معصوم : تصرف در انفال چه حکمی دارد؟ در زمان غیبت معصوم ۷ چه حکمی از روایات در این باره می‌توان استنباط کرد؟

۲. مالکیت انفال در دوران حضور معصوم ۷

بر اساس آیه اول سوره انفال و روایات مرتبط، در دوران حیات پیامبر اکرم ۹ مالکیت انفال با ایشان بوده و بعد از پیامبر، این اموال و حق تصرف در آن، متعلق به

امام بعد از ایشان است. بنابراین، امامان معصوم : نیز همان اختیارات پیامبر 9 را در نحوه استفاده از انفال دارند. شهید ثانی (ره) می‌فرماید: «انفال در زمان پیامبر 9 مال ایشان و بعد از ایشان به امام 7 - جانشین ایشان - تعلق دارد» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۷۳).

خداوند متعال در آیه اول سورة انفال می‌فرماید: «ای رسول ما! چون امت از حکم انفال از تو پرسند؛ جواب ده که انفال، مخصوص خدا و رسول است. پس، از خدا بترسید و بین خودتان را اصلاح کنید و مطیع خدا و رسول باشید؛ اگر اهل ایمان هستید». طبق این آیه، خداوند متعال، انفال را به پیامبرش داده و مردم را از تصرف در آن منع نموده است.

در شأن نزول این آیه کریمه گفته شده است: «علت نزول آن مشاجره‌ای بود که در جنگ بدر، میان مسلمانها بر سر تقسیم غنائم در گرفته بود؛ زیرا پیامبر 9 در این غزوه به خاطر تشویق و ترغیب جوانان و مجاهدان به جنگ و شکست دشمن، جوایزی را قرار داد. به همین دلیل، وقتی جنگ شروع شد، جوانان شتابان به سوی میدان حرکت کردند و پیرمردان در جای خود، کنار پرچم‌ها باقی ماندند. وقتی جنگ به پایان رسید جوانان از پیامبر 9 غنائم و جوایزی را که پیامبر 9 وعده داده بود درخواست کردند. در این هنگام، پیرمردان گفتند: ما نیز پشتیبان شما بودیم، اگر در حمله شکست می‌خوردید به نزد ما برمی‌گشتید. بالأخره میان دو نفر از آنان به‌نام «ابوالیسر انصاری» و «سعدبن معاذ»، مشاجره صورت گرفت تا اینکه این آیه نازل شد و خداوند متعال، حق تصرف در همه انفال را به پیامبر 9 داد. ایشان هم از روی تفضل همه غنائم را میان مجاهدان به‌صورت مساوی تقسیم نمود» (طبرسی، ۱۳۹۰ق، ج ۷، ص ۸۲).

طبق این آیه، حکم انفال، فقط در دوران حضور پیامبر، بیان شده است، ولی اینکه بعد از پیامبر 9 مدیریت این اموال با کیست، چیزی از این آیه استنباط نمی‌شود. روایاتی وجود دارد که اثبات می‌کند خداوند متعال، پس از پیامبر 9، این اموال را در اختیار امامان معصوم : قرار داده است. از جمله این روایت که محمدبن مسلم از امام باقر 7 نقل می‌کند که فرمود: «فی و انفال، مال خدا و رسول است. آنچه مال خداست، مال



رسول نیز هست تا آن را در هر راهی که خواست صرف کند و بعد از رسول 9 مال امام 7 است» (حر عاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۶، ب ۱ از ابواب انفال، ح ۳). امام خمینی 1 نیز به استناد این روایات می‌فرماید: «روایات هم در این مضمون (آیه) آمده و مالکیت انفال را به خدا و پیامبر 9 داده، الا اینکه بیان کرده‌اند که هر آنچه از آن رسول 9 است، مال امام 7 می‌باشد» (امام خمینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۲). همچنین صاحب جواهر (ره) در این باره گفته‌اند: «حرفی در این نیست که انفال، ملک پیامبر 9 است؛ چنانکه کتاب و سنت و اجماع هم بر آن دلالت دارند و بعد از پیامبر 9 از آن جانشین و قائم مقام ایشان است» (نجفی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶، ص ۱۳۳).

۲-۱. انفال؛ ابزاری برای منصب ولایت

از مطالب فوق، این سؤال به ذهن، متبادر می‌شود که آیا ملکیتی که برای معصومین : در مورد انفال، وجود دارد به خاطر منصب ایشان و شأن ولایت است یا به خاطر شخص ایشان؟ به عبارت دیگر، آیا لسان ادله و روایات، انفال را ملک شخصی حضرات معصومین : می‌داند یا از نظر قرآن و روایات آن بزرگواران، فقط مدیریت تشخیص موارد هزینه انفال و مسئولیت آن را بر عهده دارند؟ آنچه از آیه اول سورة انفال، روایات و نیز حکم عقلی استنباط می‌شود، این است که انفال بایستی متعلق به منصب پیامبر و امامان : باشد و ابزاری در خدمت حکومت؛ یعنی حضرات معصومین : مدیریت تشخیص موارد هزینه انفال و مسئولیت آن را بر عهده دارند، نه اینکه این ثروت عظیم به مصارف شخصی‌شان برسد. دلایل متعددی نیز بر این مطلب، دلالت می‌کند که برای نمونه چند مورد، ذکر می‌شود:

۲-۱-۱. آیه

آیه «فی» می‌فرماید: «آنچه را که خداوند از اموال کافران به رسول خود غنیمت داد، متعلق به خدا و رسول و خویشاوندان رسول 9 و یتیمان و فقیران و در راه‌ماندگان است. این حکم برای آن است که آن اموال فقط در میان توانگران شما دست به دست نگردد» (حشر (۵۹): ۷). این آیه، علت اعطای فی به پیامبر 9 را چنین بیان می‌فرماید:

«تا آن اموال فقط در میان توانگران شما دست به دست نگردد» که اگر این قاعده به تمام موارد انفال، تعمیم داده شود - زیرا فئ یکی از مصادیق انفال است - می‌توان گفت که انفال در اختیار پیامبر 9 یا امام 7 قرار داده شده است تا ایشان با مدیریت صحیح خود همه افراد جامعه را از آن بهره‌مند سازند، نه اینکه فئ و انفال در انحصار افراد خاصی باشد. همچنین مناسبت حکم و موضوع در این آیه، اقتضاء می‌کند که از تمرکز و گردش این ثروت عظیم به عنوان ملک شخصی در دست افرادی خاص، حتی حضرات معصومین : قرار نگیرد.

۲-۱-۲. روایات

یکی از روایاتی که اثبات می‌کند انفال، ملک منصب امامت است، نه ملک شخص امام، روایت «علی بن راشد» است که می‌گوید: «به امام کاظم 7 عرض کردم گاهی مالی برای ما می‌آورند و می‌گویند از آن ابی جعفر 7 است که نزد ماست، وظیفه ما در برابر این اموال چیست؟ حضرت در جواب فرمودند: اموالی که به عنوان منصب امامت نزد پدرم بوده است از آن من است و اموالی که به عنوان امامت نزد پدرم نبوده است بر طبق قانون کتاب خدا و سنت رسول خدا 9 از آن وارثان است» (حر عاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۶، ب ۲ از ابواب انفال، ح ۶).

بر اساس این روایت اگر مالی، ملک شخصی امام 7 بود، می‌بایست پس از شهادت ایشان بین همه وارثان - طبق احکام و قوانین ارث - تقسیم می‌شد؛ در حالی که انفال این‌گونه نبوده و آن را تقسیم نکرده‌اند؛ زیرا طبق روایات، انفال بعد از رحلت پیامبر 9 و یا شهادت هر امام 7 در اختیار امام بعد از او قرار می‌گرفت و به هیچ‌یک از ورثه ائمه : نمی‌رسید. این روایت به ضمیمه روایات دیگری که بیان می‌کنند این اموال به امام تعلق دارند؛ از جمله حدیث ۴۳ و باب فوق و حدیث ۱۴ باب ۴ از ابواب انفال کتاب وسائل الشیعه و ...، بیانگر این است که انفال ملک منصب امامت و ابزار حکومت و ولایت می‌باشد، نه ملک شخصی ایشان.

به‌خاطر همین روایات است که علامه حلی به نقل از ابن ادریس حلی می‌فرماید:

«جميع انفال، مال پیامبر 9 است و بعد از ایشان در هر عصری، به خاطر مقام و منصبش مال قائم مقام ایشان است، نه وراثش» (حلی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۲۷).

برخی روایات دیگر نیز که انفال را ملک امام دانسته‌اند، به جای واژه «امام» از واژه‌هایی چون «والی»، «القائم بامور المسلمین»، «القائم بامور مقام النبی» استفاده کرده‌اند. برای مثال، روایتی از حضرت علی 7 نقل شده که فرموده‌اند: «علاوه بر خمس، انفال نیز در اختیار قائم به امور مسلمانان است که مال رسول خدا 9 بوده است...» (حر عاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۶، ب ۱ از ابواب انفال، ح ۱۹) و همچنین روایت دیگری از زبان «حماد» بیانگر این است که: «... انفال در اختیار والی قرار دارد...» (همان، ح ۳) و نیز روایت «قمی» که فرمود: «آنچه برای رسول خدا 9 است، بعد از او برای جانشین ایشان است که برپادارنده امور مقام پیامبر 9 است» (قمی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۵۵).

حال باید دید که آیا منظور از این عناوین و اصطلاحات (والی، القائم بامور المسلمین، القائم بامور مقام النبی) ائمه اطهار : هستند یا دیگران؟ اعتقاد به واگذاری انفال به دیگران، با روح اعتقادات شیعه، سازگار نیست؛ زیرا امامت و زعامت را از ائمه اطهار به دیگران منتقل می‌کند. پس با در نظر گرفتن روح اعتقادات شیعی، باید پذیرفت که منظور از این القاب و عناوین، اولاً و بالذات همان ائمه اطهار : هستند و ثانیاً و بالتبع، حاکمان صالح و شایسته‌ای هستند که به نیابت از ائمه اطهار : ، حکومت اسلامی تشکیل داده‌اند و یا افرادی مثل نواب خاص آن حضراتند. با این وصف، این روایات به صراحت بیانگر این هستند که انفال به خاطر اینکه امامان اداره امور مسلمانان و به عبارتی، ولایت و رهبری جامعه را بر عهده دارند، به ایشان تعلق می‌گیرد تا آن را در راه اداره جامعه به مصرف برسانند.

امام خمینی 1 در این مورد می‌فرماید: «این مالکیت، ملک منصب (ولایت) است، نه ملک شخص امام؛ زیرا اولاً: مالکیت خداوند به نحو اعتباری نیست؛ بلکه به جهت ولایت در تصرف است و ثانیاً: این اموال، بعد از شهادت یا ارتحال هر یک از ایشان، متعلق به امام بعدی که جانشین ایشان است، می‌باشد و به این دلیل، میان وارثان تقسیم نمی‌شود» (امام خمینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۵-۲۲).

۲-۱-۳. سیره عملی پیامبر اکرم و ائمه اطهار :

سیره ائمه معصومین نشان نمی‌دهد که آن حضرات، تمام انفال را ملک شخصی خود دانسته باشند و تمامی آن را برای مصارف شخصی خود به مصرف رسانیده و بعد از خود، آن را به ارث گذاشته باشند؛ زیرا اگر چنین بود می‌بایست پس از ارتحال پیامبر اکرم ۹، حضرت زهرا ۳ وارث و مالک تمامی انفال می‌شدند؛ حال آنکه احدی چنین حرفی نزده است؛ بلکه پیامبر اکرم و ائمه اطهار : با انفال، مثل یک ابزار حکومتی و بیت‌المال، معامله کرده‌اند.

با دلایلی که بیان شد معلوم می‌شود که انفال، مال شخصی پیامبر اکرم و ائمه معصومین نبوده و آنها به عنوان حاکم و رئیس حکومت سیاسی جامعه، اختیار این اموال را در دست داشته‌اند.

۳. حکم تصرف عموم مردم در انفال در دوران حضور معصوم ۷

بنا بر استنباطی که به شرح فوق از دلالت آیه اول سوره انفال و بسیاری از روایات که در این زمینه رسیده است به عمل آمد، انفال در دوران حضور معصوم ۷ در اختیار ایشان قرار دارد. به علاوه، حکم تصرف عموم مردم در این اموال نیز مشخص می‌شود؛ زیرا وقتی که حضرات معصومین : به عنوان رهبران جامعه اسلامی، مالک و صاحب اختیار این اموال هستند، بدیهی است که هرگونه تصرف در این اموال از جانب مردم نیز باید با اذن ایشان صورت گیرد. در غیر این صورت، هر تصرفی خلاف شرع خواهد بود؛ زیرا تصرف بدون اجازه در انفال، علاوه بر اینکه موجب هرج و مرج می‌شود، بلکه از مصادیق بارز تصرف در مال غیر نیز محسوب می‌شود که بر طبق آیاتی مثل «اموال یکدیگر را به باطل نخورید» (بقره ۲: ۲۴) و روایاتی همچون «اموال هیچ فرد مسلمانی بر دیگری حلال نمی‌شود، مگر با رضایت خود او» (احسان، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۱۳) و طبق حکم عقل، تصرف در آن حرام است (طباطبایی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۱۰).

علاوه بر این در توقیع «محمد بن عثمان» آمده است: «لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر کسی باشد که از مال ما درهمی را به حرام بخورد...» (حر عاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۶، ب ۳ از ابواب انفال، ح ۷)؛ هر چند عبارت «مال ما» که امام ۷ تصرف‌کننده در آن را

مورد لعن، قرار داده است در ملک شخصی امام 7 ظهور دارد، ولی با توجه به سیره عملی ائمه اطهار : که معمولاً عموم مردم را به خاطر مسائل و اموال شخصی خودشان لعن نمی کردند، عمومیت عبارت «مال ما» در این روایت، شامل سایر اموال در اختیار ایشان از جمله انفال نیز می شود. بنابراین، تا زمانی که اذنی از ناحیه ایشان صادر نشود، تصرف در اموال ایشان - از جمله انفال - جایز نبوده و حرام است. بر این اساس، اجماع فقها نیز تصرف در انفال را در دوران حضور معصوم، بدون اذن آن حضرات، جایز نمی دانند (نجفی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶، ص ۱۳۳).

۴. حکم فقهی حق تصرف یا مالکیت انفال برای عموم مردم در دوران غیبت معصوم
این موضوع، یکی از موضوعات مورد اختلاف میان فقها می باشد. بنابراین، می توان مجموع نظرات فقهای شیعه را در سه قول، دسته بندی کرد:

۱-۴. ممنوعیت تصرف در انفال برای عموم به طور مطلق

این نظر از جانب «ابی الصلاح حلبی» و «ابن جنید»، ارائه شده است که معتقدند در عصر غیبت، تصرف در انفال برای عموم مردم به هیچ وجه جایز نیست. ابی الصلاح در این باره می فرماید: «همه انفال، حق امام 7 است. پس اگر مکلف، در آن میزان از خمس و انفالی که بر او واجب است، اخلاص کند به عنوان ظالم در حق آل محمد 9، عاصی است و مستحق لعن از سوی هر مسلمان و باید منتظر عقاب باشد؛ زیرا در واجبی که امام 7 مستحق آن بوده و بر عهده آن مکلف بوده اخلاص کرده و - در مالی تصرف کرده که - اجازه ای برای تصرف آن نداشته است» (حلبی، بی تا، ص ۱۷۴).

از ابن جنید نیز نقل شده که می فرماید: «تحلیل در دوران غیبت، صحیح نیست، مگر بر صاحب حق در زمان خودش» (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۰۷)؛ یعنی نمی توان در دوران غیبت، به استناد اخباری که از سوی ائمه پیشین، صادر شده، حکم جواز تصرف در انفال را صادر کرد؛ چون حکم هر امامی در این زمینه، حکومتی بوده و فقط در زمان خودش معتبر است.

ادله قول اول

ادله ابی الصلاح حلبی و ابن جنید را می‌توان در دو دلیل، جمع‌بندی کرد:

۱. استصحاب حق تصرف امام عصر در انفال: صاحب اختیار خمس و انفال در هر عصری، امام زنده آن عصر است. پس نمی‌توان در دوران غیبت به‌استناد اخباری که از سوی ائمه پیشین، صادر شده است، حکم جواز تصرف در انفال را صادر کرد؛ زیرا در دوران غیبت، حق تصرف در این اموال، متعلق به امام عصر (عج) می‌باشد و جواز تصرف باید از سوی ایشان صادر شود. به عبارت دیگر، این اموال در این دوره، مالک دیگری پیدا کرده‌اند که حتی با پذیرش روایات و ادله تحلیل از سوی ائمه پیشین : ، اذن امام عصر (عج) - که هم‌اکنون مالک این اموال است - لازم است (همان).

۲. استصحاب حرمت تصرف در انفال: فرض خمس و انفال به نص قرآن و اجماع امت است و اگر در کسی که مستحق آن است، اختلاف پیش آمد، به‌خاطر اجماع آل محمد بر ثبوتش و کیفیت استحقاقش باید به آنها - آل محمد - داده شود و ایشان هم آن را اخذ کرده و مؤذی آن را مدح و مخل آن را ذم می‌کنند که رجوع از این حکم معلوم و واضح با تکیه بر اخبار شاذ، جایز نیست (حلبی، بی‌تا، ص ۱۷۴).

بررسی قول اول

ادله اثبات نظر مشهور و قول مختار - که در صفحات بعد ذکر می‌شود - ادله این قول را رد می‌کنند. به علاوه می‌توان گفت که در عصر غیبت یا حکومت صالح اسلامی وجود دارد یا ندارد. در هر دو حال، ممنوعیت تصرف در انفال به‌طور مطلق؛ هم عملاً موجب تعطیلی حکم الهی در مورد انفال می‌شود و هم تالی فاسدهایی دارد که عبارتند از: الف) معطل ماندن ثروت عظیم انفال؛ ب) عدم استفاده از آن در راه برطرف کردن مشکلات و نیازهای مسلمین؛ ج) ایجاد زمینه تعدی و دست‌درازی دیگران در این اموال؛ د) محروم کردن حکومت صالح و مؤمنین از این ثروت الهی عظیم.

حال آنکه اجرای احکام نورانی اسلام، مقید به حضور حضرات معصومین : نیست و مردم باید به هر میزان که می‌توانند - با تشکیل حکومت اسلامی یا حتی در صورت عدم قدرت بر تشکیل حکومت اسلامی - به احکام اسلامی عمل کنند. بنابراین،

در مجموع، این قول غیر قابل پذیرش است. در ادامه، پس از بیان قول مختار نیز مطالبی در رد این قول خواهد آمد.

۴-۲. اباحه تصرف در انفال برای عموم به طور مطلق

بر خلاف قول قبلی، عده‌ای از فقها معتقدند که تصرف در تمام مصادیق انفال برای شیعیان، مباح شده است و مردم می‌توانند در انفال به طور مطلق تصرف کنند. این قول به مشهور علما نسبت داده شده است. مرحوم نراقی (مستندالشیعه، ج ۲، ص ۹۵)، صاحب ریاض؛ سیدعلی طباطبایی (ریاض المسائل، ج ۵، ص ۲۷۰)، شهید اول (الروضة البهیة، ج ۴، ص ۳۱۲)، شهید ثانی (مسالك الافهام، ج ۱، ص ۴۷۵) و... از قائلین به این قول می‌باشند.

صاحب جواهر در این زمینه می‌فرماید: «اصح اقوال در دوران غیبت، اباحه جمیع انفال است؛ چنانکه شهیدین و جماعتی بر آن تصریح کرده‌اند» (نجفی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶، ص ۱۲۴). شیخ انصاری نیز در این باره بیان کرده است: «[قول به] تحلیل کل انفال مشهور است؛ چنانکه در روضه آمده است» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۳۶۸).

ادله قول دوم

۱. روایات: عمده استدلال این فقها به عموم روایاتی است که بر اساس آن، امامان : اجازه تصرف در انفال را به شیعیان داده‌اند؛ از جمله روایت «حارث بن مغیره نصری» از امام باقر ۷ است که فرمود: «... خمس در کتاب خدا، انفال و اموال برگزیده شاهان برای ماست، الا اینکه ما آن را برای شیعیانمان حلال کردیم...» (حر عاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۶، باب ۴ از ابواب انفال، ح ۱۴). مشهور علمای شیعه در این روایت، عبارت «اللهم إنا قد احللنا ذلك لشیعتنا» را به کل خمس، انفال و اموال برگزیده شاهان ارجاع داده‌اند و گفته‌اند: بنابراین، کل انفال برای شیعیان، مباح است.

۲. سیره: دلیل دیگر ایشان «سیره» است. به این بیان که می‌فرمایند: «مردم همیشه در این اموال تصرف کرده و از آنها بهره می‌بردند، بدون اینکه ضرورتی به اخذ اجازه داشته باشند و فی الجمله در این امر، شک و خلافتی نیست» (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۳ق، ص ۳۲۱).

بررسی قول دوم

این مقاله در ادامه بیان خواهد کرد که این قول در حالتی که حکومت صالح اسلامی وجود نداشته باشد، صحیح است؛ اما اگر در عصر غیبت، حکومت اسلامی وجود داشته باشد، اختیار انفال را باید به حکومت داد - در ادامه، پس از بیان قول مختار، مطالبی در رد این قول خواهد آمد - .

۳-۴. اباحه تصرف در انفال برای برخی مصارف خاص

قول سوم، حد وسط دو قول قبلی است که معتقد است در عصر غیبت، تصرف مردم در انفال، برای برخی هزینه‌های ضروری زندگی، جایز است؛ نه مثل قول اول، منع مطلق تصرف و نه مثل قول دوم، اباحه مطلق و نامحدود تصرف در انفال. این قول را می‌توان با توجه به وسعت و ضیق موارد جواز تصرف، به دو قول تقسیم کرد:

۱-۳-۴. اباحه تصرف در انفال فقط برای مناکح

برخی از فقها مانند «شیخ مفید» بر این عقیده‌اند که تصرف در انفال، فقط در مورد مناکح مباح شده است. ایشان می‌فرمایند: «[جواز] تناول و تصرف در انفال - برای عموم مردم در عصر غیبت - فقط در مورد مناکح وارد شده است» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۸۵).

دلیل قول سوم

شیخ مفید، دلیل قول مختار خود را چنین بیان می‌فرماید: «این حکم به خاطر علّتی است که در روایات ائمه : وجود دارد و آن پاک‌ماندن ولادت(نسل) شیعیان است که این علّت در مورد اموال، وارد نشده است» (همان).

در توضیح دلیل ایشان باید گفت ادله این نظر، نوعی برداشت از روایاتی است که در زمینه تحلیل انفال، وارد شده است. بر پایه این روایات برای آنکه نسل شیعیان، پاک بماند و به خبائث و ناپاکی نیالاید و نیز برای آنکه آنان از تصرف در حقوق ائمه : رهایی یابند و به مشکلات دینی و مذهبی گرفتار نیابند، امام 7 به ایشان اجازه تصرف در انفال را داده است. از جمله این اخبار، روایتی است که در آن امام حسن عسکری از

ویرایش

نسخه دوم / شماره سوم / پیاپی ۴۴

امیرالمؤمنین ۸ نقل می‌کند که به پیامبر ۹ فرمود: «یا رسول الله! فهمیدم که بعد از شما بر این سرزمین، سختی و ستم حاکم می‌شود و بر خمس، غنائم و اسراء، مستولی می‌شوند و آنها را می‌فروشند؛ در حالی که آن اموال بر خریدار آنها حلال نیست؛ زیرا نصیب من در آنها قرار دارد، پس من نصیب خودم را برای هر کس از شیعیانم که آنها را بخرد حلال کردم تا منافع آنها برای ایشان از خوردنی و نوشیدنی حلال شود و برای اینکه موالیدشان پاک گردد و اولاد آنها اولاد حرام نشود...» (حر عاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۶، ب ۴ از ابواب انفال، ح ۲۰). علّت تحلیل در این گونه روایات، طیب مولد دانسته شده است؛ همچنانکه در روایت زیر آمده است که مردی از امام صادق ۷ پرسید: «برای ما اموالی از غلّات، تجارت و مانند آن است و می‌دانم که شما در آنها حقّ دارید، - آیا این اموال را برای ما حلال می‌فرمایید؟ - آن حضرت در پاسخ فرمود: ما این اموال را برای شیعیانمان حلال نکردیم، مگر به این دلیل که ولادتشان (نسلشان) پاک بماند» (همان، ح ۹). همین‌طور امام علی ۷ در روایت دیگری فرموده‌اند: «مردم به خاطر شکم‌ها و فرج‌هایشان هلاک شدند؛ زیرا آنها حقّ ما را به ما ادا نمی‌کنند، ولی آگاه باشید که آن (حق) برای شیعیان ما و پدران‌شان حلال است» (همان، ب ۱ از ابواب انفال، ح ۱).^۲

۴-۳-۲. اباحه تصرف در انفال برای مناکح، مساکن و متاجر

این قول از سوی شیخ طوسی (نهایه، ج ۱، ص ۲۰۷)، ابن ادریس حلی (السرائر، ج ۱، ص ۴۹۸) و علامه حلی (تبصرة المتعلّمین، ج ۱، ص ۲۶۳) ارائه شده است که معتقدند انفال، علاوه بر مناکح، در مساکن و متاجر نیز بر شیعیان، مباح شده است. صاحب «الحدائق الناضرة» این نظر را به مشهور، نسبت داده و گفته است: «مشهور بر این عقیده‌اند که استفاده از انفال در مورد مناکح، مساکن و متاجر، مباح شده است» (بحرانی، بی تا، ج ۱۲، ص ۴۸۱).

دلیل قول چهارم

صاحبان این نظر به روایاتی استناد کرده‌اند که در باب تحلیل انفال برای شیعیان، وارد شده و علّت آن را در پاک‌ماندن نطفه شیعیان و صحت عبادات و معاملاتشان قرار

داده‌اند. از جمله این روایت که می‌فرماید: «یکی از اصحاب از امام صادق 7 سؤال کرد: ای پسر رسول خدا 9! تکلیف شیعیان شما در مورد اموالی که به شما اختصاص دارد هنگام غیبت چیست؟ امام در جواب فرمودند: ... ما مساکن را بر آنان حلال کردیم تا عباداتشان صحیح باشد و مناکح را بر ایشان حلال کردیم تا ولادتشان پاکیزه شود و متاجر را نیز بر ایشان حلال کردیم تا اموالشان تزکیه شود» (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، کتاب الخمس، ب ۴ از ابواب انفال، ح ۳).

طرح یک سؤال

شاید سؤال شود که چرا شیعیان برای استفاده از انفال، از ائمه اطهار : اجازه نمی‌گرفتند و مرتکب حرام می‌شدند و حتی این امر باعث خبث زاد و ولد ایشان می‌شد؟ در پاسخ این سؤال دو احتمال به نظر می‌رسد: احتمال اول اینکه مردم در حالی که امکان اجازه گرفتن داشتند، در گرفتن اذن از امام و استفاده از این اموال بی‌مبالاتی می‌کردند. این احتمال بسیار بعید است که شیعیان با وجود امکان دسترسی، بی‌توجهی کنند و از ائمه اجازه نگیرند.

احتمال دیگر این است که مردم، نه اینکه خواسته باشند بی‌مبالاتی کنند؛ بلکه نمی‌توانستند از امام، اذن در تصرف بگیرند. به عبارت دیگر، شرایطی در آن زمان حاکم بوده که مردم ناگزیر بودند بدون اذن امام در این اموال تصرف نمایند. به همین دلیل، ائمه : تصرف در این اموال را برای شیعیان، مباح کردند.

شیخ انصاری (ره) در این باره می‌فرماید:

اخبار تحلیل را باید به حالتی حمل کنیم که ائمه : تمکّن از گرفتن حقّشان را نداشتند؛ بلکه حتی تمکّن از اخذ فطره هم نداشتند؛ چرا که همین امر باعث آزار و اذیت ایشان یا اذیت شیعیانشان می‌شد، یا به خاطر غلبه ظالم بر شیعه با گرفتن خمس و غیر آن از ایشان؛ چنانکه در این روایت قول امام 7 بر این امر دلالت می‌کند: «ما أنصفناکم إن کلفناکم» و همچنین قول دیگر امام 7 که می‌فرماید: «من أعوزه شی من حقّی فهو فی حل» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۳۶۸).

۴-۴. علت اختلاف اقوال

در نگاه اول، علت به وجود آمدن این اقوال، اختلاف مضمون روایات است؛ زیرا برخی از این روایات، به طور مطلق تصرّف در انفال را حرام می‌داند؛ مثل توقیع رسیده از محمد بن عثمان: «...لعنت خدا، ملائکه و مردم، همگی بر کسی که درهمی از مال ما را بخورد...» (حر عاملی، ج ۶، ب ۳ از ابواب انفال، ح ۳)؛ در حالی که برخی دیگر از روایات، انفال و تصرّف در آن را به طور مطلق برای شیعه مباح کرده‌اند؛ مثل روایت حارث بن مغیره نصری از امام باقر ۷ (همان، ج ۶، ب ۴ از ابواب انفال، ح ۱۴) و برخی نیز تفصیل قائل شده و فقط مواردی را تحلیل کرده‌اند؛ مثل روایت امام صادق ۷ - که در دلیل قول ۱-۳ نقل شد - (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، کتاب الخمس، ب ۴ از ابواب انفال، ح ۳). لذا این اختلاف در لسان ادله و روایات، موجب اختلاف نظر شده است. حال آنکه این اختلاف در لسان ادله، حکمتی داشته که شیعیان بدان مبتلا نبوده‌اند و بدان سبب معمولاً نادیده انگاشته شده است و آن اینکه «انفال یک ابزار حکومتی است». حکمت و جهت صدور روایات مختلف نیز همین نکته بوده است. توضیح بیشتر در ضمن نظر مختار این مقاله بیان می‌شود.

۵. نظر تحقیقی این مقاله

تمامی نظرات یاد شده در این نکته، مشترک هستند که حکم فقهی انفال را بدون در نظر گرفتن «حکومت سیاسی و نقش آن» بررسی کرده‌اند؛ حال آنکه انفال، یکی از ابزارهای بسیار قوی حکومتی است. لذا شایسته است حکم فقهی آن را با دخالت دادن عنصر حکومت سیاسی نیز تبیین کرد.

در اسلام، منصب ولایت و رهبری جامعه اسلامی از سوی خداوند متعال بر عهده معصوم ۷ گذاشته شده است و بالطبع ایشان نیز در دوران حضور، این منصب را بر عهده دارند. با توجه به اطلاق حکم مالکیت و حق تصرف در انفال برای امام هر عصری، مالک و اختیاردار اصلی این اموال در هر دو حالت - حالت حضور و غیبت کبری - در واقع، امام عصر (عج) هستند و این گونه نیست که به دلیل غیبت کبری، انفال از ملکیت ایشان خارج شده و حق تصرفی برای ایشان نباشد.

اما از طرفی بر طبق روایات، ائمه : این منصب را در دوران غیبت بر عهده فقیه جامع‌الشرایط قرار داده‌اند (امام خمینی، بی‌تا، ص ۸۰-۷۷). بنابراین، فقیه - در حکومت‌کردن - نایب معصوم 7 بوده و کلیه اختیارات حکومتی ایشان در اداره تمامی امور جامعه را به نیابت از معصوم، دارا می‌باشد (امام خمینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۳۳)، اما در دوران غیبت امام عصر(عج) حکومت همیشه به‌دست فقها نبوده و گاهی - تا کنون در بیشتر موارد - حاکمان بی‌صلاحیت بر جوامع مسلمین، مسلط می‌شوند.

از دیدگاه این مقاله، با لحاظ اینکه انفال از نهادهای حکومتی می‌باشد، نظر درست در رابطه با حکم جواز یا عدم جواز تصرف عموم مردم در انفال در دوران غیبت معصوم این است که نه قول تحریم مطلق را باید پذیرفت و نه قول اباحه مطلق را؛ بلکه بهتر است قائل به تفصیل شویم، بدین‌گونه که حاکمیت در دوران غیبت معصوم 7 دو حالت دارد و حکم جواز یا عدم جواز تصرف عموم مردم در انفال نیز تابع آن است. آن دو حالت از این قرار است که:

۱. اگر حکومت حاکم بر جامعه اسلامی، حکومتی اسلامی باشد - مثل الآن که رهبری با فقیه جامع‌الشرایط است - هرگونه تصرف در انفال باید با اجازه حکومت باشد و تصرف بدون اجازه حکومت در انفال، مطلقاً ممنوع است. به عبارت دیگر، همان دلایلی که ثابت می‌کنند که در دوران حضور، انفال به منصب امامت و ولایت، تعلق دارد با ضمیمه دلایل ولایت فقیه و دلایل ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در هر حالتی،^۳ این نکته را نیز ثابت می‌کنند که انفال در زمان غیبت، در اختیار فقیه جامع‌الشرایط - که رهبر جامعه است -، قرار دارد و امر ایشان در این‌باره نافذ بوده و در استفاده از انفال، گرفتن اذن از ایشان شرط می‌باشد.

۲. اگر حکومت جامعه اسلامی، حکومتی غیر اسلامی باشد، تصرف در انفال به قدر نیاز و ضرورت - در مناکح، مساکن و متاجر - برای عموم مردم، مباح است. دلیل آن نیز همان دو دسته روایاتی است که از ائمه اطهار : وارد شده است - که در قول سوم، نقل شدند -.

۵-۱. دلیل تفصیل

دلیل و مبنای تفصیل فوق، توجه به عنصر حکومت سیاسی جامعه می‌باشد که در روایات نهفته است؛ زیرا احادیث این باب دو نوعند؛ دسته‌ای از این روایات، تصرف در این اموال را بر شیعیان بدون بیان هیچ قیدی مباح کرده‌اند؛ مانند روایتی که می‌فرماید: «... خمس در کتاب خدا، انفال و اموال برگزیده (شاهان) برای ماست... و ما آن را برای شیعیانمان حلال کردیم...» (حر عاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۶، ص ۳۸۳). در این روایت، امام ۷ تصرف در انفال را برای شیعیان مباح کرده است، ولی بیان نفرموده است که این اباحه تا چه زمانی ادامه دارد. اما دسته‌ای دیگر از روایات، اباحه انفال را به زمان ظهور قائم، مقید کرده‌اند؛ مانند روایتی که امام صادق ۷ در آن می‌فرماید: «... هر زمینی که در دست شیعیان ما قرار دارد برایشان حلال است تا زمانی که قائم ما قیام کند...» (همان، ص ۳۸۲). همچنین روایتی از ایشان که فرمود: «امیرالمؤمنین ۷ می‌فرمود: هر کس زمینی را احیاء کند، آن زمین مال اوست... تا زمانی که قائم ظهور کند...» (همان).

با توجه به لزوم حمل مطلق بر مقید در چنین مواردی، نتیجه این می‌شود که اباحه تا زمان ظهور قائم ادامه دارد.

همچنین روایاتی که بیانگر مالکیت انفال هستند دو گروه می‌باشند:

۱. در گروهی از این روایات، واژه «امام» آمده است و بیان فرموده‌اند که این اموال به امام تعلّق دارد؛ مثل روایتی که از امام صادق ۷ وارد شده که از ایشان در مورد حق امام پرسیدند که حضرت در پاسخ فرمودند: «فئ و انفال و خمس... از آن امام است» (همان، ص ۳۷۳).

۲. در گروه دیگری از این روایات، به جای واژه «امام» از واژه «قائم» استفاده شده است؛ مثل روایتی که می‌فرماید: «... پس از خمس، «انفال» (نیز) مال قائم به امور مسلمین است...» (همان، ص ۳۷۰). طبق این حدیث، به امام که والی جامعه اسلامی است، قائم نیز گفته می‌شود.

از واژه قائم در این روایت، استفاده می‌شود که این اموال به منصب امامت تعلّق

دارد. از این رو، با عنایت به ادله ولایت مطلقه فقیه، فهمیده می‌شود که این اموال در واقع، به رهبری عادل جامعه تعلق دارد؛ اعم از اینکه معصوم باشد یا فقیه عادل نائب ایشان. البته این برداشت بدان معنا نیست که در همه روایات، کلمه «قائم» را به والی جامعه تفسیر کنیم. قطعاً روایات و نصوص زیادی وجود دارد که اصطلاح «قائم» در آنها به معنای امام زمان (عج) می‌باشد.

همچنین توقیع شریف امام زمان 7 نیز مؤید این نظر است که می‌فرماید: «و اما خمس، برای شیعیان ما مباح شده است، تا زمانی که «امر» ما ظهور کند...» (همان، ص ۳۸۳)؛ هر چند این روایت در مورد خمس وارد شده است، اما محل استدلال ما قید این روایت است که امام 7 آن را برای «تحلیل» ذکر کرده است؛ زیرا در این روایت به جای «ظهور قائم»، ایشان تحلیل خمس را به «زمان ظهور امر»، قید زده است. بنابراین، تحلیل این اموال تا زمانی ادامه دارد که امر ایشان ظهور کند و امر ایشان هر چند اولاً و بالذات به معنای ظهور امام معصوم 7 است، اما ثانیاً و بالتبع می‌توان گفت گاهی مراد از «ظهور امر»، همان جاری شدن احکام الهی است و می‌تواند با قیام والی عادل نیز در مراتب ضعیف‌تری مصداق پیدا کند و فقط به صرف وجود خود حضرات معصومین : وابسته نیست؛ بلکه اگر فردی بر سر کار بیاید که احکام الهی را در جامعه جاری کند؛ اعم از اینکه این فرد، خود معصوم باشد و یا فقیه عادل در دوران غیبت؛ امر ایشان ظهور کرده است. لذا می‌توان گفت که مراد از «ظهور قائم» همان استقرار حکومت اسلامی است؛ اعم از اینکه رهبر آن حکومت، معصوم باشد یا فقیه عادل در دوران غیبت. شاید به همین دلیل است که فقها در دوران غیبت، قائل به اباحه خمس نیستند؛ بلکه اختیار آن را به دست فقیه عادل یا همان والی جامعه اسلامی که نایب امام 7 است می‌دهند؛ به عنوان نمونه در کتاب «مجمع الفائدة و البرهان» آمده است: «خمس در زمان غیبت باید به نایب امام 7 داده شود» (اردبیلی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۳۸۵).

به نحو دیگری نیز می‌توان به این روایات استدلال کرد؛ زیرا بیشتر روایاتی که اباحه انفال در آنها بیان شده است از امام صادق 7 وارد شده است. چگونه ممکن

است ایشان این اموال را تا زمان ظهور حضرت مهدی (عج) مباح نمایند؛ در حالی که بعد از ایشان امامانی هستند که مالکیت و اختیار انفال به ایشان منتقل می‌شود و لازم است مردم برای تصرف، از ایشان اذن بگیرند؟ - اساساً فلسفه تداوم امامت از طریق امامان زنده و حاضر همین است -. بنابراین، بهتر است این قید را مخصوص ظهور امام عصر (عج) ندانیم؛ بلکه مراد از آن را «بر سر کار آمدن حکومت اسلامی» بدانیم تا تعارض روایاتی که تحلیل را به زمان ظهور قائم، قید زده‌اند با روایاتی که بیان می‌کنند اختیار انفال، بعد از هر امام به امام بعدی می‌رسد حل شود. به بیانی واضح‌تر، در این صورت، منظور امام 7 این بوده است که چون ائمه اطهار : مبسوط‌الید نبوده‌اند، به شیعیان اجازه تصرف داده‌اند، حتی زمانی که خود امامان حضور داشته‌اند.

بنابراین، با توجه به روایات، ملاکی که در رابطه با حکم تصرف در انفال به دست می‌آید این است که وقتی حکومت، اسلامی باشد - در دوره حضور با حاکمیت معصوم 7 و در دوره غیبت با حاکمیت فقیه جامع‌الشرائط - تصرف در این اموال جایز نمی‌باشد، مگر با اجازه حکومت؛ ولی در صورتی که حکومت، غیر اسلامی باشد - به دست معصوم 7 یا فقیه نباشد - تصرف در این اموال بر شیعیان، مباح شده است؛ هر چند در دوران حضور معصومین : که بسط ید ندارند باشد.

تبصره: پر واضح است که حکومت‌های غیر اسلامی حاکم بر جوامع در اکثر اوقات، مقرراتی را برای انفال وضع کرده و محدودیت‌هایی را برای استفاده همگان قائل می‌شوند. در این حالت، حلیت انفال بر شیعیان و استفاده عملی از آنها، منوط به این است که اذیت، آزار و پیامدهای سوئی متوجه استفاده‌کنندگان نباشد؛ وگرنه در صورت تراحم نیاز مالی شیعیان به انفال و ایذاء غیر قابل تحمل مؤمن، باید به قاعده الاهم فالاهم تمسک کرد.

۶. ردّ ادله سایر اقوال

۶-۱. ردّ قول به «عدم تحلیل به طور مطلق»

صاحب «ریاض المسائل» در ردّ این قول گفته است: «اخبار تحلیل از ائمه : صادر شده و متواتر هستند، ولو فی الجملة و به وسیله این اخبار، عموم کتاب و سنت و مانند آن قید می خورد» (طباطبایی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۲۷۱-۲۷۰). بنابراین، قول به عدم تحلیل را به طور مطلق نمی توان پذیرفت؛ زیرا ائمه : آن را مباح نموده اند.

۶-۲. ردّ قول به «تحلیل به طور مطلق»

هر چند فقیه بزرگی همچون مرحوم آیه الله لنکرانی فرموده اند: «اکثر فقها قول به تحلیل را پذیرفته اند و فقط در برخی مصادیق آن اختلاف دارند. بنابراین، ضعف روایات به وسیله عمل مشهور جبران می شود» (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۳ق، ص ۳۳۲)، ولی باز هم نمی توان این قول را پذیرفت؛ زیرا اذنی که بر اباحه مطلق انفال، از جانب ائمه : صادر شده است، اذن مالکی است و ظهور این اباحه، منحصر به زمان حیات خود ائمه اطهار بوده است. به این معنا که هر امام معصومی در زمان حیات خود به عنوان مالک این اموال - به خاطر عدم تشکیل حکومت عدل - به مردم اجازه تصرف داده است. در صورت تداوم همان شرایط در دوره حیات امام بعدی و عزم امام معصوم بر تحلیل انفال، آن تصمیم با اذن جدید از سوی امام آن عصر اعلام می شد. در واقع، به امید احتمال تغییر شرایط در زمان امام بعدی، صدور این اذن معمولاً از امام قبلی متوقع نبود؛ زیرا لزومی ندارد که امام معصوم قبلی، پیشاپیش حکم حکومتی زمان امام معصوم بعدی را بیان فرماید. فلسفه امامت و فلسفه لزوم تداوم امامت معصومین نیز مشعر به این است که هر یک از ایشان بنا به اقتضای مصالح و شرایط زمان خود، تمامی احکام مبتلا به و مورد نیاز سیاسی - اجتماعی زمان خود از جمله حکم جواز یا عدم جواز تصرف در این اموال را بیان نماید؛ همچنان که گفته اند: «امام چیزی را که بر آن ولایت نداشته باشد حلال نمی کند» (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۶۹).

اما اینکه لسان برخی روایات، قیام قائم را غایت تحلیل انفال قرار داده است، مکفی

به اثبات تحلیل مطلق در عصر غیبت کبری نیست؛ زیرا همانگونه که بیان شد منظور از قائم، کسی است که برپادارنده احکام و مقررات دین اسلام باشد و الزاماً فقط حضرت مهدی (عج)، منظور نیست. بنابراین، هر زمانی که حکومت اسلامی بر سر کار آمد - چه در دوره حضور معصوم و چه در دوره غیبت - این اباحه از اعتبار ساقط می‌شود.

۳-۶. رد تفصیل برخی از علما

ممکن است برای ردّ این تفصیل (اختصاص دادن اباحه به مناکح، متاجر و مساکن) به اخباری تمسک شود که عمومیت دارند و شامل تحلیل تمام انفال می‌شوند؛ مثل صحیحۀ «حارث بن مغیره» (حر عاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۶، ابواب الانفال، ح ۱۴ و روایت «فضلاء» (همان، ح ۱۰) و حدیث «سالم بن مکرم» (همان، ح ۴) و خبر «ابی حمزه» (همان، ح ۱۹) و یا به روایاتی مثل روایت «ابی السیار» از امام صادق ۷ (همان، ح ۱۲) و امثال آن؛ مانند خبر «عمر بن یزید» و «یونس بن ظبیان» برای تحلیل زمین موات و... استناد شود و یا مثل صاحب جواهر بنا به قاعده «العلّة تعمّم» که علّت طیب مولد را دلیل تحلیل همه اموال انفال نیز می‌داند و همچنین در این باره گفته است: «طیب مولد و پاکیزگی نطفه به جز با اباحه تمامی مصادیق انفال حاصل نمی‌شود» (نجفی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶، ص ۱۳۸).

این نظرات و ادله ارائه شده تا حدودی تفصیل فوق را رد می‌کنند، لکن این مقاله با عنایت به تفصیل مورد نظر خود و دخالت دادن عنصر حکومت سیاسی جامعه در حکم فقهی انفال و مقید ساختن تحلیل مطلق به ظهور امر ائمه : و تشکیل حکومت عدل، این تفصیل را به دلیل دیگری رد می‌کند و آن این است که تحلیل برخی از موارد انفال از لسان برخی ائمه معصومین : نیز موقت بوده و به وجود یا عدم وجود حکومت عدل، مرتبط بوده است؛ یعنی محتمل است که هر امام معصومی برخی عناوین انفال را متناسب با بسط یا قبض ید خود و وجود یا عدم وجود حکومت عدل الهی و سایر اوضاع و شرایط عصر خود، تحلیل یا تحریم، فرموده باشد. اینک در عصر غیبت کبری، ملاک تحلیل یا تحریم کلی یا جزئی، عبارت است از وجود یا عدم وجود حکومت عدل اسلامی و ظهور امر ائمه اطهار با شرحی که در این مقاله بیان شد.

نتیجه گیری

انفال، یک ابزار و عنصر حکومتی است. پس در صورتی که حکومت عدل اسلامی بر جامعه حکمفرما باشد؛ اعم از دوران حضور معصوم و یا دوران غیبت، انفال در اختیار حکومت قرار دارد و کسی نمی تواند بدون اذن حکومت در این اموال تصرف نماید، اما اگر حکومت، غیر اسلامی باشد تصرف در انفال بر اساس روایاتی که از ائمه : رسیده است؛ چه در دوران حضور معصوم و چه در دوران غیبت، برای شیعیان مباح است.

یادداشت ها

۱. بدین سبب، گفته می شود به طریق اولی در غنائم جنگی و زمین های یادشده، حداقل مسلمین گاهی لشگرکشی کرده بودند، ولی درگیری اتفاق نیفتاده بود؛ حال آنکه برای سایر مصادیق انفال؛ مثل مراتع، جنگل ها، قلل کوه ها و... معمولاً چنین لشگرکشی هایی صورت نگرفته است. پس سزاوارتر است که در اختیار حاکم جامعه باشند.
۲. گفتنی است که شیخ مفید(ره) اکثر این تعلیل ها را در باب خمس آورده است، ولی به خاطر وحدت ملاک، آنها را عمومیت داده و اباحه را از خمس به انفال نیز تسری داده و در نتیجه، اباحه انفال را فقط در مناکح، جاری می دانند.
۳. این مقاله، در صدد این نیست که ادله ولایت فقیه و لزوم تشکیل حکومت اسلامی در هر حالتی را مطرح و اثبات کند. علاقه مندان می توانند به کتب مربوطه از جمله «ولایت فقیه» و «البیع» نوشته امام خمینی 1 و سایر کتب و مقالات مرتبط، مراجعه فرمایند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. احسائی، ابن ابی جمهور، غوالی اللثالی، قم: انتشارات سیدالشهداء 7، ۱۴۰۵ق.
۳. اصفهانی، راغب، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
۴. اردبیلی (مقدس)، احمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۴، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۴ش.

۵. امام خمینی، سیدروح‌الله، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، بی‌تا.
۶. -----، کتاب البیع، ج ۲ و ۳، قم: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶ ش.
۷. -----، تحریر الوسیله، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹ ش و ج ۲، نجف اشرف: انتشارات دارالکتب العلمیه، ج ۲، بی‌تا.
۸. انصاری، مرتضی، کتاب الخمس، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ق.
۹. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۱۲، تحقیق و تعلیق محمدتقی آبروانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی‌تا.
۱۰. حرّ عاملی، محمدبن حسین، هداية الامة الى احکام الائمة : ج ۴، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه وابسته به آستان مقدس رضوی، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. -----، وسائل الشیعة الى تحصيل مسائل الشریعة، ج ۴، تصحیح و تعلیق عبدالرحیم ربّانی شیرازی، لبنان: انتشارات دارالتراث العربیه، ج ۴، ۱۳۹۱ ق.
۱۲. حلبی، ابی‌صلاح، الکافی فی الفقه، تحقیق رضا استادی، اصفهان: انتشارات مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی ۷، بی‌تا.
۱۳. حلّی، محمدبن منصوربن احمدبن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۴. حلّی (علامه)، یوسف بن مطهر، مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، ج ۳، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۱۵. -----، تبصرة المتعلّمين فی احکام الدین، ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیّه، ج ۲، ۱۳۶۹ ش.
۱۶. حلّی (محقق)، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن، شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، بیروت: دارالأضواء، ج ۲، ۱۴۰۳ ق.
۱۷. شیخ مفید، محمدبن محمدبن نعمان، المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۸. طباطبائی، سیدعلی، ریاض المسائل فی بیان الأحکام بالدلائل، ج ۳، بیروت: دارالهادی، ۱۴۱۳ ق.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۴، قاهره: دارالتقريب بين المذاهب الإسلامیه - مؤسسة الهدی، ۱۳۹۰ ق.

٢٠. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن بن علی، **النهائية في مجرد الفقه و الفتاوى**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
٢١. -----، **الجمال و العقود في العبادات**، به تصحيح و ترجمه محمد واعظزاده خراساني، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۷ ش.
٢٢. عاملي، زين الدين بن علي، **مسالك الأفهام الى تنقيح شرايع الإسلام**، ج ١، قم: تحقيق و نشر مؤسسة معارف اسلامي، ۱۴۱۳ ق.
٢٣. فاضل لنكراني، محمد، **تفضيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الخمس و الأنفال -**، قم: انتشارات مركز فقهی الاثمة الاطهار : ، ۱۴۲۳ ق.
٢٤. قمي، علي بن ابراهيم، **تفسير القمي**، ج ١، تصحيح و تعليق سيد طيب موسوي، نجف اشرف: مطبعة النجف، ۱۳۸۶ ش.
٢٥. كركي، علي بن حسين، **جامع المقاصد في شرح القواعد**، ج ٣، قم: مؤسسة آل البيت : لإحياء التراث، ۱۴۰۸ ق.
٢٦. محدث نوري، ميرزا حسين، **مستدرک الوسائل**، ج ٧، قم: انتشارات مؤسسة آل البيت : ، ۱۴۰۸ ق.
٢٧. موسوي عاملي، سيد محمد بن علي، **مدارك الأحكام في شرح شرايع الإسلام**، ج ٥، مشهد: انتشارات مؤسسة آل البيت : لإحياء التراث، ۱۴۱۰ ق.
٢٨. نجفي، محمد حسن، **جواهر الكلام في شرح شرايع الإسلام**، ج ٦، بيروت: مؤسسة المرتضى العالميه - دارالمورخ، ۱۴۱۲ ق و ج ١٦، تعليق شيخ عباس قوچاني، تهران: انتشارات دارالكتاب الاسلاميه، ٢، ١٣٦٥ ش.
٢٩. نراقي، احمد بن محمد مهدي، **مستند الشيعة في أحكام الشريعة**، ج ٢، انتشارات مكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۹۶ ق.
٣٠. همداني، آقارضا بن محمد بن هادي، **مصباح الفقيه**، ج ١٤، قم: مؤسسة نشر اسلامي، ۱۴۱۶ ق.